

## مبانی بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

رضا لکزایی<sup>1</sup>

### چکیده

**هدف:** مؤلف در این مقاله، به مبانی بینشی علوم انسانی متعالی، مبانی انگیزشی و آفرینشی از منظر قرآن کریم پرداخته است. **روش:** روش این پژوهش، اکتشافی - استنباطی است. **یافته ها:** در بُعد بینشی، در علوم انسانی متعالی، انسان جانشین خداست؛ در حالی که انسان در علوم انسانی متدانی، خود را جایگزین خدا می‌پندارد و با پرستش هوای نفس خود یا دیگرانی مثل خود، به دنبال رضایت خود یا دیگران است! حال آنکه انسان در علوم انسانی متعالی به دنبال رضایت خالق خویش است، حتی اگر با رضایت خودش تضاد داشته باشد. در بُعد انگیزشی در علوم انسانی متعالی، گرایشهای عاقلانه اهمیت دارند و سایر قوای انسان (شهوویه، غضبیه و وهمیه) باید تحت اشراف و فرمان عقل قرار بگیرند؛ حال آنکه در علوم انسانی متدانی، منشأ گرایشهای انسان، شهوت و خشونت و سلطه یا ترکیبی از آنهاست. در بُعد آفرینشی، در علوم انسانی متعالی، انسانیت انسان به روح اوست؛ لذا حی متألّه معرفی می‌شود و در مقابل، علوم انسانی متدانی، معطوف به طبیعت انسان است و او را حیوان ناطق می‌داند. **نتیجه گیری:** باید در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، قواعد و قوانین و نظریاتی که از قرآن کریم و سیره انبیا و اولیای الهی، به ویژه پیامبر اعظم (ص) استنباط می‌شود، توسط دانشگاهیان و به ویژه حوزویان، استخراج و تدوین و تدریس و در جامعه پیاده شود.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، علوم انسانی اسلامی، مبانی بینشی، مبانی انگیزشی، مبانی آفرینشی.

دریافت مقاله: 96/07/22؛ تصویب نهایی: 97/04/14.

1. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی / نشانی: قم؛ ابتدای بلوار سالاریه، مجتمع امین، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، طبقه چهارم / نمابر: 32133340 / Email: rlaakzade@gmail.com

## الف) مقدمه

انواع علوم انسانی بر اساس انواع انسانها شکل می‌گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان علوم انسانی را با تمام تشتی که دارند، در دو بخش کلان طبقه‌بندی کرد: نخست، علوم انسانی متعالی (اسلامی) که انسان را «جانشین خدا» در زمین می‌داند و دوم، علوم انسانی متدانی (سکولار) که انسان را «جایگزین خدا» در زمین می‌داند. به تعبیر دیگر؛ علوم انسانی یا فاضله است یا غیر فاضله؛ علوم انسانی فاضله، ریشه در مبانی و منابع فاضله دارد و واحد و در عین حال مشکک است؛ اما علوم انسانی غیر فاضله، ریشه در مبانی و منابع غیر فاضله دارد و دارای تکثر و تعارض و تضاد است.

با توجه به این طبقه‌بندی - چنانکه فارابی دربارهٔ سیاست مطرح کرده (فارابی، 1405: 92؛ خسروپناه، 1390: 47) - علوم انسانی مقسم و جنس اقسام علوم انسانی نیست، مشترک معنوی هم نیست، بلکه مشترک لفظی است. لذا برای تمایز این دو مدل که یکی بر محور جنود جهل و فطرت محجوبه و جایگزینی خدا روی زمین و دیگری بر محور جنود عقل و فطرت مخموره و جانشینی خدا بر زمین شکل می‌گیرد، از دو اصطلاح علوم انسانی متعالی (دینی) و متدانی (سکولار) استفاده می‌کنیم. علوم انسانی دینی، متعالی و تعالی‌بخش و علوم انسانی سکولار، متدانی است. طبق این طبقه‌بندی، اگر چند مدل انسان داشتیم که داریم، خواه ناخواه چند منبع متعارض معرفتی و چند مقصد متعدد خواهیم داشت (بلکه چند روش معرفتی؛ چون روش‌شناسی تابع منبع‌شناسی است)؛ زیرا چند فاعل، چند اراده و چند انتخاب خواهند داشت، نه یک راه و نه یک اراده و یک انتخاب. لذا از اختصاصات علوم انسانی متعالی و متدانی این است که در علوم انسانی متعالی و دینی، تشکیک راه دارد و در علوم انسانی متدانی و سکولار، تکثر و تضاد و تعارض و درگیری. البته این سخن به این معنا نیست که در علوم انسانی متعالی، اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه وجود ندارد، بلکه مراد این است که مسیری که علوم انسانی متعالی می‌پیماید، مبتنی بر فطرت مخموره و در مدار صراط مستقیم است؛ اما مسیری که در علوم انسانی متدانی و سکولار طی می‌شود، مبتنی بر فطرت محجوبه و بر مدار صراط مستقیم نیست، بلکه به تعبیر قرآن، آنها یا ضالین‌اند و راه یا مقصد یا هر دو را گم کرده‌اند، یا مغضوبین‌اند که عناد دارند و با اینکه می‌دانند مسیر را اشتباه می‌روند، در صدد اصلاح و بازگشت نیستند.

چارچوب نظری مقاله حاضر بر اساس نظریهٔ سه‌بعدی مراتب وجود انسان استوار است. بر اساس تفسیر امام خمینی (ره) از حدیث شرف نبوی (ص) که می‌فرماید: «أَمَّا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»؛ همانا دانش سه گونه است: آیتی محکم، فریضه‌ای عادلانه، سنتی استوار (کلینی، 1430: 37)، معتقدند متعلق دانش، سه مرتبه از مراتب وجود انسان است. در این نظریه بر اساس ساختمان ظاهری و باطنی وجود انسان و جهان، علوم سه بخش می‌شوند که البته این سه بخش، سه مرتبهٔ وجودی‌اند نه آنکه قسیم هم باشند و اگر در وجود انسان یا در عرصهٔ جامعه به گونه‌ای در هم تنیده این سه بخش آشکار شد، آنگاه آن انسان

### 363 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

و آن جامعه، زندگی الهی را تجربه می‌کند (امام خمینی، 1389: 384). لذا انسان دارای سه مرتبه جسمی (بدن)، مثالی (نفس یا قلب؛ مرکز گرایشهای انسان) و ملکوتی (روح یا عقل؛ مرکز اندیشه و تفکر انسان) است.

چه ارتباطی بین لایه‌های وجودی انسان و قرآن کریم وجود دارد؟ امام خمینی معتقد است: اینکه «رسول خدا (ص) به حسب روایت کافی شریف فرموده: انما العلم ثلاثة: آیه محکمه أو فریضه عادله أو سنه قائمه؛ قرآن شریف حامل این علوم است» (همو، 1373: 198). بنابر این، قرآن هم دارای سه بعد است. بر این اساس، مبنای علوم انسانی در سه حیطه، قابل طبقه‌بندی، تولید و نقد است: حوزه باورها و اعتقادات (جهانبینی)، حوزه انگیزه‌ها و گرایشها (اخلاق) و حوزه کنشها و رفتارها (فقه، حقوق، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و...). بنابر این، هر گزاره و نظریه‌ای در علوم انسانی، همچون منشوری سه وجهی است و در عین حال، یک بعد آن از سایر ابعاد برجسته‌تر است.

بر این اساس، وقتی علوم انسانی متعالی گفته می‌شود، منظور علوم انسانی مبتنی بر سیستمی است که به لحاظ عقلی و بینشی مبتنی بر توحید است، به لحاظ اخلاقی و گرایشی مبتنی بر فضایل اخلاقی و جنود عقل است و به لحاظ رفتاری و ظاهری در چارچوب شریعت و فقه و احکام اسلام قرار دارد که قرآن در این سه زمینه، بهترین و جامع‌ترین مطالب را ارائه فرموده و به همین جهت، این نگاه، شاکله علوم انسانی قرآنی است و هر گزاره و نظریه‌ای که با این چارچوب ناسازگار و متضاد باشد، پس از نقد و بررسی علمی کنار گذاشته می‌شود.

## ب) مبنای بینشی انسان شناختی علوم انسانی اسلامی

### 1. مبدا علوم انسانی

بنیادی‌ترین و مهم‌ترین اصل علوم انسانی قرآنی، توحیدی است که از معاد جدا نیست. توحید و نگاه اسلامی به قدری مهم است که امام خمینی می‌فرماید علوم انسانی به انسانهای متعهد احتیاج دارد و انسانی که به قواعد اسلام و آن اصل زیربنایی که توحید است تعهدی ندارد، در علوم انسانی نمی‌تواند عملی انجام بدهد الا انحراف (امام خمینی، 1385، ج 14: 292). بر این اساس، توحید رکن و مبنای اصیل و مهم و جایگزین ناپذیر علوم انسانی اسلامی و عدم اعتقاد به آن، رکن اساسی علوم انسانی سکولار است. به نظر می‌رسد در حوزه اندیشه، توحید به مثابه مرکز باورها و اعتقاد انسان و نقطه مقابلش؛ یعنی شرک در قرآن قابل رهگیری است؛ توحید مبنای علوم انسانی اسلامی و شرک مبنای علوم انسانی سکولار است.

### یک) مفهوم موحد

قرآن کریم در آیه‌ای کوتاه و جامع، خلاصه‌ای از اسلام و بلکه همه دعوت‌های الهی را چنین مطرح می‌کند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نمل: 36؛ بقره: 256). در این آیات، سخن از نفی و

اثبات با هم است؛ چرا که لازمه پذیرش توحید، اجتناب از طاغوت است. بنابر این، انسان موحد، در آن واحد با «تقرّب» و «اجتناب» سر و کار دارد؛ تقرّب به خدا و اجتناب از طاغوت و شیطان. پذیرش ولایت الله و طرد حکومت شرک و طاغوت، ملازم هم و دو روی یک سکه‌اند.

### دو مفهوم مشرک

مشرک از منظر قرآن در چهار اعتقاد قابل جمع ارائه شده است: 1. اعتقاد به موجودی غیر از خدا، که به طور مستقل «هالک» چیزی است؛ 2. اعتقاد به اینکه موجودی در اداره نظام هستی با خدا «مشارکت» دارد؛ 3. اعتقاد به موجودی که در اداره نظام هستی «پشتیبان» خداست؛ 4. اعتقاد به موجودی که می‌تواند بی‌اذن خدا از موجود دیگری «شفاعت» کند (سبأ: 2223). مشرک در قرآن به اعتقادهای چهارگانه مذکور، منحصر و محدود شده که سه فرض اول، ممتنع است؛ اما خداوند به عده‌ای که خود بخواهد، اذن شفاعت می‌دهد. لذا انبیا و اولیا و اهل بیت (ع) شفع‌اند؛ چون خداوند به ایشان اذن داده است؛ انبیا و اولیا برای کسانی شفاعت می‌کنند که مذهبشان مورد رضایت خداوند باشد (انبیاء: 28) و آن دین، اسلام است: «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: 3).

در آیاتی از قرآن، خداوند امر فرموده است که مؤمنان از صبر و نماز استعانت بجویند (بقره: 153). روشن است که این موارد علت قابل‌اند و نه علت فاعلی؛ لذا با آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [پروردگارا!] تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم، هیچ تعارضی ندارند؛ چون علت فاعلی فقط و فقط خداست، اما خداوند به ما دستور داده از علل دیگری به عنوان علت قابلی که مخلوق اویند، استعانت بجویم تا لایق دریافت فیض الهی شویم.

بر اساس این مبنا، «انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. بنابر این، هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند» (امام خمینی، 1385، ج 5: 387-388). همچنین از این مبنا، «آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید» (همان). این مبنا، قانونگذاری برای بشر را تنها در اختیار خدای تعالی قرار می‌دهد، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است (همان). بر اساس این مبنا، «سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است» (همان). بنابر این مبنا، «انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست» (همان). «بنابر این مبنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود» (همان). از همین مبنا اعتقادی، در علوم انسانی قرآنی «همه انسانها در

### 365 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند... بنابر این، با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد» (همان)

#### سه) نحوه تعامل با مشرک در علوم انسانی اسلامی

بدیهی است اگر قرار بر کشتن انسان غیر موحد و مشرک و کافر باشد، چنانکه فرمود: «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (نوبه: 5)، این حکم، آشنا و غریبه نمی‌شناسد و همه مشرکین باید از دم تیغ بگذرند. اما در قرآن کریم، آیاتی هست که خطاب به مسلمانان می‌فرماید اگر پدر و مادر تان تلاش کنند تا شما چیزی را شریک خداوند قرار دهید، از آنان اطاعت نکنید؛ سپس بلافاصله می‌فرماید: تا زمانی که پدر و مادر مشرک شما در دنیا هستند و نفس می‌کشند، با شیوه‌ای نیک و پسندیده با آنها معاشرت کنید (لقمان: 15؛ عنکبوت: 8). بنابر این، در فرهنگ قرآن، احترام به پدر و مادر مشرک، توصیه شده است.

از سوی دیگر، قرآن اشیای مردم را محترم شمرده است: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ و از اشیای مردم مکاهید» (اعراف: 85). روشن است که منظور از مردم، جامعه بشری بدون در نظر گرفتن اعتقاد آنهاست و منظور از اشیای، تمام امور مادی و معنوی از قبیل کالا، ارائه خدمات، امر آموزش و... است. اگر از منظر قرآن، مشرک و کافر باید کشته شوند، چرا اشیای آنها محترم شمرده شده است؟ این آیه از مبنای مهم علوم انسانی اسلامی و نشانگر این است که علوم انسانی قرآنی دنبال وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز با تمام آحاد بشر است و حقوق همه افراد خانواده بشر را به رسمیت شناخته، قابل احترام می‌داند.

بنابر این، در علوم انسانی اسلامی که بر مبنای قرآن کریم شکل گرفته، صرفاً به خاطر اینکه کسی مشرک است و تنها جرم و گناهش مشرک بودن است، هیچ گاه به ریختن خونش حکم نمی‌شود. به هر حال، انسان مشرک نمی‌تواند علوم انسانی اسلامی بنا کند، بلکه علوم انسانی مشرک، دنیامحور، سکولار، مشتت و متکثر و چند قبله‌ای و چند جهتی است که در بهترین وضعیت، به سامان دادن امور دنیوی اهتمام می‌ورزد؛ اما علوم انسانی اسلامی، متعالی است و مراحل تشکیکی دارد و بر اساس توحید و در صراط مستقیم و دستورات الهی حرکت می‌کند.

#### چهار) خالقیت و ربوبیت

در قرآن سخن از عده‌ای است که خالقیت خدا را قبول را دارند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ نَبِّئِ النَّاسَ بِرُبُوبِيَّتِهِمْ» (مؤمن: 22). زمین را آفریده؛ مسلماً خواهند گفت خدا. بگو ستایش از آن خداست؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند» (لقمان: 25).

اما ربوبیت خدا را نه. ربوبیت خداوند در جامعه انسانی، به معنای پذیرش حضور قانونی و حقوقی خداوند در زندگی است که توسط پیامبران به بشر ابلاغ شده است. از آنجا که خالق و ربوب انسان و جهان یک وجود است، پس بین انسان و جهان رابطه وجود دارد و همه زیر چتر توحید قرار دارند و قوانین و سنن الهی بر هر دو حکومت دارد.

انسان می‌تواند خالقیت خداوند را بپذیرد و ربوبیت او را انکار کند و به دستوراتش پشت کند؛ لذا قرآن کریم فرموده مشرکین خالقیت خداوند را پذیرفته بودند، اما ربوبیت خداوند را که پذیرش و انجام دستورات تربیتی در حداقل سه حوزهٔ بینش، گرایش و منش بود، قبول نمی‌کردند. در سورهٔ علق، می‌فرماید: خداوند که خالق انسان و جهان است، مربی انسان و جهان است و تفکیک خالقیت و ربوبیت غلط و بلکه غیر عاقلانه است: «و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیلهٔ آن زنده گردانیده، حتماً خواهند گفت: الله. بگو: ستایش از آنِ خداست. با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند» (عنکبوت: 63).

بنابر این، از منظر قرآن، بشر از لحاظ معرفتی و عملی کاملاً به وحی نیاز دارد و بدون تربیت و حیاتی، باسواد و عاقل نیست. با پذیرفتن ربوبیت خداوند است که هدایت انسان محقق می‌شود، اما در آیاتی از قرآن کریم خبر از نشنیدن و به کار نیستن آموزه‌های وحی توسط بشر آمده است: «حقاً که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد. در حقیقت، بازگشت به سوی پروردگار توست» (علق: 8-6).

در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، انسان مستغنی نیست و هیچ کس مالک هیچ چیز نیست و ثروت و قدرت، به خداوند تعلق دارد و به عنوان امانت در اختیار انسان گذاشته شده است. لذا حرص و طمع و قدرت‌طلبی و به آبرو و جان دیگران تعرض کردن برای کسب سود و قدرت جایی ندارد و ضمن آنکه سنتهای لایتغیر و لایتبدل الهی در نظر گرفته می‌شود، کارها کاملاً علمی انجام می‌شود. بر این مبنا، مدل علوم انسانی کسی که خود را مستقل و مسغنی می‌بیند با مدل علوم انسانی کسی که خود را مستقل و مسغنی نمی‌بیند، تفاوت دارد؛ یک مدل، متعالی و هدایت‌محور و مدل دیگر، متدانی و ضلالت‌محور است. روشن است که نمی‌توان پذیرفت آن که «هدایت‌ستیز» است با آن که «هدایت‌پذیر» است، دارای یک جهان‌بینی و یک معرفت‌شناسی و یک مدل علوم انسانی باشند. بنابر این، مرز این دو را باید روشن کرد؛ چنانکه در سورهٔ کافرون به مرزبندی صفوف ایمان و کفر اشاره شده است.

بنابر این، از دیدگاه قرآن به طور کلان، دو مدل علوم انسانی قابل ملاحظه است؛ علوم انسانی متعالی و علوم انسانی سکولار. علوم انسانی اسلامی با پذیرش ربوبیت خداوند، «آخرت‌محور» و علوم انسانی سکولار با نپذیرفتن ربوبیت خداوند، «دنیا‌محور» است.

## 2. مسیر علوم انسانی اسلامی

گفته شد که انسان با پذیرش ربوبیت خداوند، خود را در مسیر هدایت قرار می‌دهد. اینجاست که باید از وحی سخن گفت و اکنون پرسش این است که قرآن نیاز انسان به انبیا را چگونه تبیین کرده است. به دیگر سخن؛ چرا انسان برای تربیت و هدایت خود به انبیا نیاز دارد؟ شاید از منظر قرآن کریم بتوان چند پاسخ از جمله پاسخ ذیل را که نیاز انسان به وحی در آن برجسته شده است، برای این پرسش ارائه کرد.

### 367 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

پیامبر(ص) برای تزکیه و تعلیم «امیین» مبعوث شده است: «اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند، و [نیز بر جماعتی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند...» (جمعه: 2-3).

منظور از «امی»، فرد درس ناخوانده و کسی است که از نظر دانش چنان است که گویا تازه از مادر متولد شده است (جوادی آملی، 1378، ج 13: 481). معمولاً هم گفته می‌شود که مراد از امیین، مردم مکه‌اند که بیشترشان سواد نداشتند (طباطبایی، 1374، ج 19: 445). صدرالمتألهین شیرازی در تفسیر سوره مبارکه جمعه، به قرینه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، معتقد است نه فقط اهالی آن زمان مکه، که تمام آحاد بشر بدون اتکا و استمداد از وحی، امی و بی سوادند. وی معتقد است نور علم و حکمت جز از مشکات و چراغدان نبوت اقتباس نمی‌شود (صدرالمتألهین شیرازی، 1388: 213)؛ یعنی انسانی که در پناه چراغ تابناک و انوار مشعشع علم انبیای الهی به جهان می‌نگرد، جهان را نورانی و جلوه خداوند متعال می‌یابد و آن که رو از این چراغ درخشان برتافته، همان جهان را تاریک و مبهم و مهمل و کهنه‌کتابی بدون آغاز و انجام می‌بیند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که «بشریت و نبوت، انفکاک‌ناپذیرند» (جوادی آملی، 1379/الف: 47) و بشر بدون انبیا و تعالیم انبیا به مقصد و مقصود خویش نمی‌رسد.

امام خمینی هم ناظر به همان آیه شریفه، دیدگاهی مشابه صدرالمتألهین دارد و سخن وی را تکمیل و تبیین می‌کند (1385، ج 13: 504). جوادی آملی هم معتقد است اگر پیامبر اعظم(ص) در میان حکیمان و دانشمندانی همچون فارابی و ابوعلی سینا هم برانگیخته می‌شد، آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» (جمعه: 2) صادق بود؛ زیرا معارفی که رهاورد وحی و انبیاست، با مطالعه و تحقیق بشر عادی به دست نمی‌آید. (جوادی آملی، 1378، ج 13: 481)

بنابر این، شناخت و درک صحیح و درست انسان از عالم، بدون استمداد از تعالیم و حیاتی امری ناممکن است و به همین دلیل، تعالیم انبیای الهی باید تار و پود علوم انسانی را تشکیل دهد تا آن علوم انسانی تعالی بیابد و انسان را از امی بودن و امی ماندن برهاند. بر این مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی حاکم بر علوم انسانی اسلامی باید مبتنی بر قرآن که کلام خداست باشد. به همین دلیل، در پذیرش و رد گزاره‌های مختلف علوم انسانی باید از قرآن مدد گرفت و آرا و نظریات مختلف را بر قرآن عرضه کرد و سنجید. اما آیا فقط مسلمین می‌توانند از تعالیم بهره‌برند یا لازم است غیر مسلمانان هم از تعالیم حیات‌بخش وحی استفاده کنند؟

به تصریح قرآن کریم، پیغمبر اسلام، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: 107) است و نه فقط رحمة للمسلمین. لذا نه فقط مسلمانان، که بشریت زیر چتر سراسر رحمت محمد مصطفی(ص) قرار دارند و جرعه‌نوش جام رحمت

عام و خاص اویند. به همین سبب، یکی از مباحث مهم علوم انسانی اسلامی، مطالعه سیره و روش و منش و فکر و استخراج قواعد حاکم بر علوم انسانی از منظر انبیای الهی، به خصوص پیامبر خاتم است و روشن است که برجسته‌ترین و جامع‌ترین سفینه‌ای که ما را مهمان دریای رحمت رحمة للعالمین می‌کند، قرآن کریم است که خداوند متعال با دستان پیامبرش به بشریت هدیه کرده است. بنابر این، گره مشکلات بشریت با مراجعه و بهره‌مندی از قرآن مرتفع می‌شود و در غیر این صورت، گرفتار دردهای پرشماری می‌شود. (خامنه‌ای، 1386/1/17)

بر این اساس، باید در علوم انسانی اسلامی، قواعد و قوانین و نظریاتی که از سیره انبیای الهی، به ویژه پیامبر اعظم (ص) در قرآن استنباط می‌شود، استخراج، تدوین، تدریس و در جامعه پیاده شود و از آنها برای نقد تفکر دیگران بهره بگیریم، نه اینکه صرفاً به قصد کسب ثواب یا فهم تاریخ آنها را مطالعه کنیم.

پیامبران‌اند که بشر را به تعالی دعوت می‌کنند: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام: 151)؛ لذا پیامبر نباید از اوج وحی پایین بیاید و در سطح خواسته‌های انسان قرار بگیرد و نه انسان خود را جایگزین خدا بداند، بلکه باید با پذیرش دعوت انبیا و گذر از عالم طبیعت و پای نهادن بر خواسته‌های دنیایی و نفسانی خود بالا بیاید و خود را هم جانشین خدا بداند (جواد آملی، 1379/ب: 117). به این ترتیب، علوم انسانی هم تعالی می‌یابد و انسان و جامعه انسانی را به تعالی می‌رساند.

در مقابل، در علوم انسانی سکولار و متدانی، همان‌طور که برای خدا شریک و فرزند قائل می‌شدند، وحی و سخن گفتن خدا با بشر با انواع و اقسام بهانه‌های واهی انکار می‌شود که از کجا که وحی بر اثر تجربیات عاطفی و شاعرانه مدعی نبوت او یا افسانه‌ها و اسطوره‌های عصر باستان یا آموزه‌های فردی عجمی و ... نباشد! نتیجه بهانه‌هایی اینچنین و کنار نهادن وحی با گزاره‌هایی که هیچ برهانی حتی شکننده و نحیف و ضعیف بر صحت آنها اقامه نشده، چیزی جز تولد موجود ناقص الخلقه‌ای به نام علوم حیوانی نیست؛ چون انسانیت انسان به پذیرش وحی است و بدون وحی، انسان مرده‌ای عمودی است.<sup>1</sup>

با عمل به دستورات وحی که در واقع پذیرش توحید تشریحی و قانونی و حقوقی خداوند متعال است، انسان - به تعبیر امام سجاده (ع) - از بی‌راهه رفتن و افتادن در پرتگاه هیجان حرص و غضب در امان می‌ماند (صحیفه سجاده، دعای هشتم) و در صورت روگردانی از تعالیم قرآن و عترت، به علوم انسانی راه می‌یابد و آن را متدانی می‌کند.

1. رک: بحث مبانی آفرینشی انسان‌شناختی علوم انسانی، در بخش پایانی همین مقاله.



### 3. غایت علوم انسانی

حرکت بدون مبدء و مقصد، راه و راهنما و زمان و مکان معنی پیدا نمی‌کند. انسان، آغاز و انجامی الهی دارد و مکلف است راه مستقیم را به رهبری انبیای الهی طی کند تا در مدت محدود دنیا و مدت مدید و بلکه نامحدود آخرت هدایت بیابد و به سعادت برسد. پذیرش مبدء بدون پذیرش معاد، ناتمام و ناکافی جلوه می‌کند. مقصد است که به حرکت معنی می‌دهد و تأثیرپذیری‌اش بیش از قبول داشتن مبدء است؛ زیرا مشرکان هم به خداوند به عنوان مبدء اعتقاد داشتند، اما تأثیر چندانی در اخلاق و رفتار آنها نداشت. بر این اساس، تأثیر شگرف اعتقاد به معاد در علوم انسانی اسلامی به قدری است که بدون در نظر گرفتن معاد، علوم انسانی اسلامی شکل نمی‌گیرد و شاکله انسان و جمع را شکل نمی‌دهد.

#### یک) عاقبت به جای آینده

تحلیل قرآن در این باره که چگونه انسان از پیروی خدا بازمی‌ماند، این است که اگر کسی صحفه محاکمه را منکر باشد یا از یاد ببرد، نداند که مسئول است و عمل او زنده است و دامنگیر او می‌شود، خود را رها می‌پندارد و خیال می‌کند واقعاً رهاست؛ زیرا معتقد است بعد از مرگ خبری نیست یا اینکه جهان باقی را فراموش کرده است. دلیل اولی که در قرآن بیان می‌شود، فراموشی روز حساب است؛ می‌فرماید: «بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» و دلیل دوم، انکار معاد است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جائیه: 24)؛ گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زندگی می‌کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک می‌کند.

اعتقاد قلبی واقعی و راسخ به معاد، جلوی هوا و هوس انسان را می‌گیرد و همچون پل، انسان را از آتش شهوت و خشونت و شیطنت و خودخواهی‌اش به سلامت عبور می‌دهد. به همین سبب، علوم انسانی اسلامی، معادمحور است و نگاهش به عاقبت انسان است؛ حال آنکه در علوم انسانی سکولار، «آینده» جای «عاقبت» را می‌گیرد و افراد به کسب قدرت و ثروت و لذت و در واقع؛ اطاعت از شهوت و غضب و شیطنت و خودخواهی دعوت می‌شوند و تا کاری برایشان سود و منفعتی نداشته باشد، انجام نمی‌دهند. انسان آینده‌نگر و علوم انسانی سکولار که آینده‌نگر است، نگاهش محدود به دنیاست و حداکثر تا چند صد سال آینده را می‌بیند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند؛ اما در علوم انسانی اسلامی که عاقبت‌نگر است، علاوه بر آینده، عاقبت انسان که مربوط به دنیای پس از مرگ اوست هم مطالعه و برای آن برنامه‌ریزی می‌شود. در علوم انسانی اسلامی، انسان چون این دنیا را پایان راه نمی‌داند، معنای خطر و تهدید برایش فرق می‌کند و به فکر دفع و رفع تهدیدهای اخروی است؛ اما در علوم انسانی سکولار، خطرات و تهدیدها و مشکلات اخروی یا با انکار روبه‌رو می‌شوند یا با فراموشی. به همین دلیل در علوم انسانی اسلامی، یاد مرگ یک ارزش است؛ اما در علوم انسانی سکولار، فراموشی مرگ و یاد قیامت، ارزش تلقی می‌شود.

**دو) معرفت مسئولانه**

در برخی از آیات قرآن کریم، به معرفت و مسئولیت انسان در کنار هم توجه نشان داده شده و تصریح شده که از ابزار ادراکی و معرفتی انسان در روز بازپسین، که روز روشن شدن حقایق جهان هستی است، سؤال و بازخواست می‌شود: «و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده‌ها، ساده‌نگری‌ها، خیالات و اوهام است] پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند». (اسراء: 36)

این آیه سرلوحه علوم انسانی قرآنی و یکی از مبانی آن است و بر اساس آن، علمی که در چارچوب مبانی قرآنی تولید می‌شود، تحقیقی است و نه تقلیدی. سخن با برهان پذیرفته یا رد می‌شود. قرآن بر همین مبنا سخن کسانی را که به سنت پدرانشان اقتدا می‌کردند، رد می‌کند و می‌فرماید اینکه صرفاً سخنی را بپذیرید که پدران ژنتیکی یا فکری شما آن را گفته‌اند، قابل پذیرش نیست.

خداوند متعال، ابزاری معرفتی را در اختیار انسان قرار داده است و از او در قبال موضع‌گیری‌هایش راجع به امور مختلف، از سیاست و اقتصاد و فرهنگ گرفته تا جهان‌بینی و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و اخلاق و اعتقادات و رفتار، بازخواست و سؤال می‌کند. بر این مبنا علوم انسانی متعالی، مبتنی بر دلیل و برهان است و تمام گزاره‌های آن یا مستقیماً به وسیله عقل قابل استدلال و اثبات است یا با واسطه و غیر مستقیم توسط دستگاه شناخت اثبات می‌شود.

بر این اساس، در علوم انسانی اسلامی مبتنی بر انسان‌شناسی قرآن کریم، معرفت و مسئولیت با هم‌اند و انسان در قبال آگاهی‌هایش مسئول است. قرآن به دنبال ارائه صرف بحث معرفت‌شناسانه نیست و بلافاصله می‌فرماید: سمع و بصر در قبال دریافته‌هایشان مسئولیت دارند. لذا چشم و گوش با اینکه ابزار معرفتی‌اند، مجاز نیستند به برخی صداها گوش بدهند و به آنچه خدا ممنوع کرده است، بنگرند که در آیاتی دیگر از آنها بحث شده است. البته بحث درباره مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی مجالی مستقل می‌طلبد.

**ج) مبانی انگیزشی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی**

مفسران، انگیزه‌های انسان را تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ برای مثال، استاد مطهری در آثارش از دو خود اسم می‌برد: خود واقعی و ملکوتی و خود غیر واقعی و حیوانی (مطهری، بی‌تا، ج 27: 160؛ ج 22: 403؛ صدرالمآلهین شیرازی، 1388: 107؛ نیز ر.ک. لک‌زایی، 1389). امام خمینی بر اساس اینکه کدام قوه یا قوا به انگیزه‌های انسان جهت بدهند، معتقد است که هشت مدل انسان در دو مجموعه و ذیل فطرت، فطرت مخموره و فطرت محجوبه شکل

### 371 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

می‌گیرد (امام خمینی، 1377: 105). لذا انسان، جنس سافل است نه آنکه انسان نوع باشد. به همین دلیل، ذیل جنس انسان، انواع دیگری قرار دارد.

پیداست که قوه غضبیه و شهویه و شیطنت در همه انسانها وجود دارد و تلاش می‌کنند تا رنگ خود را که همان رنگ نفسانیت است، به جای رنگ عقل رحمانی که همان رنگ خداست، به انگیزه‌های انسان بزنند. بر اساس غلبه همین انگیزه‌ها، در قرآن کریم به همه کسانی که از نظر شکل و قیافه و ظاهر انسان‌اند، انسان اطلاق نمی‌شود؛ انسان متعالی، انسانی است که قوه عاقله او بر قوای غضبیه و شهویه و وهمیه حاکم است و انسان متدانی، انسانی است که عقلش توسط یک، دو یا سه قوه به اسارت درآمده و مطیع آنها شده است؛ در مجموع، هفت مدل، ذیل انسان متدانی قرار می‌گیرند. بنابر این، بر اساس هشت مدل انسان، هشت مدل علوم انسانی وجود دارد که هر کدام اهداف، روشها و مبانی خاص خود را دارند.

بر اساس نگرش قرآنی، قدرت روحی، اخلاقی، جسمی و ابزاری در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، بر خلاف علوم انسانی سکولار (متدانی)، معطوف به معنویت است: «ها این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می‌گردانیم و حسن عاقبت، خاص پرهیزکاران است» (قصص: 83)

مقتدران رشد یافته در علوم انسانی اسلامی دنبال سلطه بر مردم و تکاثر نیستند و انجام این کار سخت را بر خویشان ممکن و لازم می‌دانند. در علوم انسانی اسلامی، سلطه‌جویی آفتی است که قدرت‌مداران عالم را همیشه تهدید کرده و بسیاری را لغزنده است. از امیرالمؤمنین (ع) نقل است که فرمودند: «نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدره من الناس» (طبرسی، 1377، ج 7: 464). این آیه برای قدرتمندان، مدیران و مسئولان است؛ از رؤسای سطح بالا گرفته تا مدیریت‌های میانی و تا هر جا که حوزه قدرتی وجود دارد. انتهای آیه می‌فرماید: «و العاقبه للمتقين»؛ عاقبت و فرجام نیک دنیوی و اخروی متعلق به کسانی است که اهل تقوا و پرهیزکاری باشند؛ بنابر این، تفاوتی از کوثر تا تکاثر بین علوم انسانی اسلامی و آخرت‌محور و علوم انسانی سکولار و دنیا‌محور وجود دارد که در جدول ذیل ارائه شده است.

## مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی در قرآن کریم (با استفاده از: لکنزایی، 1389: 79)

نوع انسان	قوه یا قوای رئیس	رسالت و محتوا	چشم‌انداز علوم انسانی
1 عاقل	عاقله	الهی، انسانی، خیرخواه، غیرخواه، عدالت‌گرا	مدل: علوم انسانی اسلامی (متعالی). منابع: معارف عقلانی، معارف وحیانی و تجربی. غایت: قرب الهی.
2 درنده‌خو	غضبیه سبعیه	غیر الهی، غیر انسانی، خودخواه، ظالمانه و سلطه‌گرا	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی و دنیا محور). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: سلطه و قدرت.
3 شیطان‌صفت	وهمیه	ضد الهی، ضد انسانی، خودخواه و مکار	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: فریبکاری و اغواگری.
4 حیوان‌صفت	بهیمی (شهوویه)	غیر الهی، غیر انسانی، لذت‌گرا، خودخواه	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: لذت‌جویی و ثروت‌طلبی.
5 درنده‌خوی شیطان‌صفت	سبعیه و وهمیه	ضد الهی، ضد انسانی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه‌گرا	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: قدرت و سلطه و فریبکاری و اغواگری.
6 درنده‌خوی حیوان‌صفت	سبعیه و بهیمی	غیر الهی، غیر انسانی، ظالمانه، سلطه‌گرا، خودخواه، لذت‌گرا	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: قدرت و سلطه و لذت‌جویی.
7 حیوان‌صفت شیطانی	بهیمی و وهمیه	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، خودخواه و لذت‌گرا	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: فریبکاری و اغواگری و لذت‌جویی.
8 شیطان‌صفت درنده‌خوی حیوان‌صفت	وهمیه، سبعیه و بهیمی	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، ظالمانه، خودخواه، لذت‌گرا، سلطه‌گرا	مدل: علوم انسانی سکولار (متدانی). منابع: تجربه، عرف، آداب و رسوم، عقل ابزاری. غایت: قدرت و سلطه و فریبکاری و اغواگری و لذت‌جویی و ثروت‌طلبی.

به نظر می‌رسد علاوه بر هشت مدل انسانی که امام خمینی برشمردند، مدل دیگری هم در قرآن ذکر شده که ظاهراً در طبقه‌بندی ایشان قرار ندارد؛ در قرآن سخن از این است که برخی از انسانها جزء جمادات اند و همچون سنگ و سخت‌تر از سنگ‌اند: «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: 74)؛ عده‌ای دیگر، هیزم جهنم‌اند: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن: 15)؛ و برخی همچون مشعل‌اند که هیزم‌های انسانی را به آتش می‌کشند» (جوادی آملی، 1378، ج 2: 448)

### 373 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

البته ذکر این نکته به این معنی نیست که ایشان التفاتی به این مطلب نداشته‌اند؛ چون وی تصریح دارد که «آنقدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است، در هیچ یک از افراد موجودات نیست» (امام خمینی، 1373: 310). لذا این تقسیم هشت گانه را به معنای حصر نباید تلقی کرد. همین اختلاف مراتب انسانها باعث شده که قرآن نیز دارای مراتب باشد؛ «چون افراد این نوع در مدارک و معارف مختلف و متفاوتند، قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده کند» (همان).

### (د) مبانی آفرینشی علوم انسانی اسلامی

مراد از مبانی آفرینشی، ماهیت و هستی انسان است که ذیل سه محور طبیعت، فطرت و هویت انسان به آن می‌پردازیم.

#### 1. طبیعت انسان

قرآن، جنسیت آدمی را به طبیعت و ماده او مرتبط می‌داند و نه انسانیت او: «آیا او نطفه از منی که (در رحم) ریخته می‌شود نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و خدا او را آفرید و پرداخت و از او دو زوج مرد و زن قرار داد». (قیامت: 37-39)

آیات کریمه مذکور ناظر به این امر است که از پدر و مادر جز «مُئِنَّاء» کار دیگری ساخته نیست و اگر مذکر و مؤنثی هست، به «مَنیُّ مُئِنَّی» برمی‌گردد، نه به «نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُوحِی». لذا از علقه به بعد، مؤنث و مذکر بودن مطرح می‌شود. بر این اساس، پس از آنکه مسئله جنسیت تمام شد، آنگاه نوبت به حضور روح می‌رسد و روح، خواه بر اساس نظر عده‌ای که قائلند قبل از بدن وجود دارد و خواه بر اساس دیدگاه کسانی که معتقدند همزمان با کمال بدن ایجاد می‌شود و خواه بر مبنای جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن آن، بعد از اتمام جنسیت و عبور بدن از دروازه جنسیت می‌آید. (جوادی آملی، بی تا: 112-113)

بنابر این، خداوند زن و مرد را از یک نفس واحده آفریده و بین آنان از لحاظ ارزش تفاوتی قائل نیست. گرچه به لحاظ طبیعی و حقوقی تفاوتی دارند، اما کسب فضایل به جنسیت ارتباطی ندارد؛ چون ملاک انسانیت انسان به روح اوست و نه بدنش و روح، نه مذکر است و نه مؤنث. به همین دلیل در قرآن کریم همانطور که مردان به عنوان الگو معرفی شده‌اند، زنان هم به عنوان الگو معرفی شده‌اند (تحریم: 11-12). بر این اساس، علوم انسانی متعالی، فضیلت محور و عدالت محور و شریعت محور است و نه جنسیت محور و هیچ کدام از زن و مرد به خاطر جنسیتش تحقیر یا طرد نمی‌شود. از سوی دیگر، قرآن تفاوت میان افراد و جوامع را می‌پذیرد، اما تبعیض نژادی و تفاخر به بُعد طبیعی و مادی وجود انسان را مردود می‌داند (حجرات:

13). از منظر قرآن، ملاک و معیار ارزش، تقواست (همان)، نه ثروت و قدرت و زیبایی، رنگ پوست و زبان، پایگاه طبقاتی و اجتماعی و ... .

نتیجه اینکه، مبنا در علوم انسانی سکولار، بدن انسان و غرایز اوست و در علوم انسانی متعالی، روح الهی انسان است؛ حرکت در علوم انسانی متدانی (سکولار) از طبیعت به طبیعت است و از ماورای طبیعت یا سخنی نیست یا اگر سخنی به میان می‌آید معطوف به طبیعت است؛ بر خلاف علوم انسانی متعالی که حرکت انسان را از ماده به عالم معنی و غیب، مهندسی و راهبری می‌کند و اگر در آن سخنی از فیزیک بشود که می‌شود، معطوف به متافیزیک است و صبغه الهی دارد که از آن در قرآن به تقوا تعبیر می‌شود.

## 2. فطرت انسان

«فطره» بر وزن فَعَلَه و از ریشه فطر به معنای خلقت (ابن منظور، 1405، ج 5: 56؛ طریحی، 1365، ج 3: 438؛ راغب اصفهانی، 1385: 640) است و بر کیفیت و چگونگی ایجاد دلالت دارد (امام خمینی، 1389: 180)؛ چنانکه کلمه جلسه که برای بیان شیوه نشست، قبله برای نحوه روگرداندن و زینه برای نحوه آراستگی به کار می‌رود (شاه‌آبادی، 1387: 314). در روایات اسلامی از «فطرت» تعبیرهای متفاوتی شده است؛ از جمله تفسیر به توحید، اسلام و امثال آن. از نظر امام خمینی، این احادیث از قبیل «بیان مصداق» یا «تفسیر به اشرف اجزای شیء» است (1389: 180). برای نمونه، در منابع تفسیری اهل سنت ذیل آیه فطرت به این حدیث پیامبر (ص) اشاره شده است: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون أبواهما اللذان یهودانه أو ی نصرانه أو یمجسانه...» (زحلی، 1418، ج 21: 82؛ زمخشری، 1407، ج 3: 479). این حدیث در منابع شیعی نیز ذکر شده است. (طبرسی، 1377، ج 8: 59)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: 30). در این آیه به چند ویژگی فطرت اشاره شده است:

1. فطرت الهی به معنای نوعی از آفرینش تکوینی الهی است که خداوند انسان را آنگونه آفریده است.
2. «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» نشانگر ابدی و ثابت بودن فطرت است.
3. فطرت از لوازم وجود انسان است و به همین سبب فرمود «فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» و فرمود «فطر الناس معها» (شاه‌آبادی، 1387: 315). شاه‌آبادی بر اساس قاعده «لذاتی لا یختلف و لا یتخلف» آیه را تحلیل می‌کند. (همان)
4. واژه «الناس» ناظر به فراگیر بودن و شمول این آفرینش است.
5. بخش آخر آیه هم به غفلت مردم از این آفرینش اشاره می‌کند.

### 375 مبنای بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

فطرت، بیانگر این است که انسان عشق به کمال مطلق دارد و این عشقی که انسان به صورت بالفعل در وجود خویش می‌یابد، در بیرون از وجود او، معشوقی بالفعل دارد؛ زیرا به اصطلاح فلسفی، «متضایفین متکافئین در قوه و فعل هستند» (امام خمینی، 1377: 103) و نباید پنداشت که ممکن است انسان دچار خطا و اشتباه و خیال‌پردازی شده باشد؛ چون صورتهای ذهنی و خیالی محدودند و حال آنکه انسان، عاشق نامحدود است (همان). لذا فطرت علاوه بر چارچوب حکمت متعالیه، هم مبتنی بر قرآن است و هم براهین عقلی، نه آنکه مبتنی بر استقرا باشد. (احمدی سعدی، 1384: 173)

گفتیم که یکی از ویژگی‌های مهم فطرت این است که در میان تمام انسانها مشترک و ثابت است (رک: جوادی آملی، 1379: ب: 155) و با تبدل احوال، زمان، مکان و تمدن، متحول نمی‌شود. پس انسانها بر اساس نظریه فطرت چون دارای فطرتی الهی‌اند، ذاتاً یگانه می‌باشند (امام خمینی، 1389: 180). اگر اینگونه است، پس چرا انسانها با یکدیگر اختلاف دارند؟ اختلاف و نزاع، اموری‌اند که از سر غفلت به وجود می‌آیند، و گرنه تمام انسانها از فطرت مشترک برخوردارند: «از امور معجبه آن است که با اینکه در فطریات احدی اختلاف ندارد - از صدر عالم گرفته تا آخر آن - ولی نوعاً مردم غافل‌اند از اینکه با هم متفق‌اند و خود، گمان اختلاف می‌نمایند، مگر آنکه به آنها تنبّه داده شود، آن وقت می‌فهمند موافق بودند در صورت مخالفت» (همان: 181)

از این رو، چون بر مبنای نظریه قرآنی فطرت، انسانها یگانه‌اند؛ این نظریه مبنای جهان‌شمول اسلام و علوم انسانی متعالی محسوب می‌شود. بنابر این، انسانها با تمام اختلافاتی که دارند به دنبال کمال مطلق‌اند و عشق به کمال مطلق را در نهاد خود می‌یابند و چیزی که چنین شد، ابده بدیهیات و اوضح ضروریات است. (لک‌زایی، 1394)

بر این اساس، بنیاد علوم انسانی متعالی (اسلامی) بر مبنای فطرت شکل می‌گیرد. به دیگر سخن؛ در علوم انسانی اسلامی خواسته‌ها و دغدغه‌های واقعی انسان که مطابق فطرت کمال‌طلب انسان است، معرفی و راه و روش دستیابی به آنها مطرح می‌شود؛ حال آنکه در علوم انسانی سکولار، مصادیق غیر واقعی جای مصادیق واقعی فطرت را اشغال می‌کنند و لذا نمی‌تواند به بشر آرامش ببخشد.

حرکت بر مدار فطرت که بخشی از مبنای علوم انسانی اسلامی را تشکیل می‌دهد و تقویت و شکوفایی آن باعث می‌شود که انسانها طعم واقعی محبت و امنیت و رحمت را بچشند؛ چون «فطرت انسان، فطرت دوستی با برادرانش است و دشمنی یک فطرت ثانوی است که در انسان پیدا می‌شود. دوستی یک فطرت ابتدایی انسان است. بچه کوچکی که متولد شده است، رحمت و دوستی در او ظاهر است. کم‌کم اسباب باعث می‌شود که از آن طرف بیفتند؛ یا اینکه عمل صالحش قوت پیدا کند» (امام خمینی، 1377: 500)

بنابر این، می‌توان با شکوفایی و تربیت صحیح فطرت، از بسیاری از دشمنی‌ها و خصومتها و به تبع از جنگهای خانمان‌سوز جلوگیری کرد و این امر با دست قدرتمند علوم انسانی که مدیریت جامعه را بر عهده دارد، میسر می‌شود.

## 3. هویت انسان

اکنون نوبت آن است که این انسان را از منظر قرآن کریم تعریف کنیم. قرآن کریم کسی را که به توحید الهی نمی‌اندیشد، مُرده می‌داند؛ فرمایش قرآن این است که انسان یا زنده است یا کافر: «لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحْيَى الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (س: 70). حال آنکه باید گفت انسان یا زنده است یا مُرده و انسان زنده یا مؤمن است یا کافر. اما این چهار تا را قرآن کریم به دو بخش خلاصه کرده و فرموده انسان یا زنده است یا کافر؛<sup>1</sup> یعنی انسان اگر مؤمن باشد، زنده و اگر کافر باشد، مُرده است. با استناد به این آیه شریفه، جوادی آملی با نگاه به بعد مجرد انسان او را تعریف می‌کند و معتقد است تعریف انسان حی متأله است و نه حیوان ناطق. برخی از عرفا هم انسان را به «حیوان ناطق مانت» تعریف کرده‌اند (آملی، 1368: 378) و تنها حیوانیت و ناطقیت را در ذات انسان کافی ندانسته، بلکه مانت را هم در تعریف انسان لازم دانسته‌اند؛ یعنی باید موت از صورت حیوانیت حاصل شود و سرانجام، موت از حیوانیت و آرایش وجود به صورت انسانیت و ملکاتی که حقیقت انسانیت وابسته به آنهاست صورت بگیرد (امام خمینی، 1381، ج 2: 308). بر این مبنا، اساس کار در علوم انسانی این است که انسان، موجودی است نمیر و فقط انسان است که در بین وجودات تنها انسان متصل‌الأول و الآخر است و پس از طی سه جبهه به محضر خداوند متعال می‌رسد. ... و «علوم انسانی این [نگاه] را می‌طلبند». (پرتال بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء)

بر اساس این دیدگاه، در علوم انسانی اسلامی علاوه بر خطرات دنیوی، از خطرات اخروی هم سخن گفته می‌شود و وظیفه نهادهای دولتی، آموزش و پرورش، نهادهای اقتصادی و... علاوه بر توجه به بعد مادی و حیوانی زندگی شهروندان، توجه و رسیدگی به امور روحی و اخروی آنان است. لذا رویکرد علوم انسانی اسلامی به امنیت و قدرت، متفاوت از رویکرد علوم انسانی سکولار است.

## ه) بحث و نتیجه‌گیری

موضوع علوم انسانی، فعل انسان است و فعل انسان به الهی و غیر الهی تقسیم می‌شود، بنابر این، علوم انسانی در دو مدل اسلامی و سکولار یا متعالی و متدانی یا دینی و غیر دینی یا آخرت‌محور و دنیا‌محور طبقه‌بندی می‌شود. بر اساس تفسیر امام خمینی از حدیث شریف نبوی که چارچوب نظری مقاله را بر عهده داشت، انسان دارای سه بعد وجودی عقل (مرکز اندیشه و بینش)، قلب (مرکز انگیزه و گرایش) و بدن (مرکز رفتار)

1. بر اساس صنعت احتیاج - که در کتب بلاغی از جمله مطوّل بحث می‌شود - انسان چهار مطلب را که می‌خواهد بگوید، یک در میان می‌گوید که بقیه را طرف مقابل بفهمد.



### 377 مبانی بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

است. لذا مبانی آفرینشی، انگیزشی و بینشی علوم انسانی متعالی و از منظر قرآن کریم، در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی بررسی شد.

در بعد بینشی، در علوم انسانی اسلامی (متعالی) هر چیزی که هستی آن عین ذات آن نیست، نیازمند است و علت می‌خواهد و تنها خداوند است که هستی‌اش عین ذات اوست و خالق جهان و انسان است و انسان، جانشین خداست؛ لذا نهایت استفاده را از معارف و حیانی و تعالیم انبیا می‌کند و واقف است که با حضور معارف و حیانی، علوم انسانی متعالی شکل می‌گیرد و می‌داند که نه فقط اهالی آن زمان مکه، که تمام آحاد بشر بدون اتکا و استمداد از وحی، امی و بی‌سوادند. بر این اساس، باید در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، قواعد و قوانین و نظریاتی که از سیره انبیای الهی، به ویژه پیامبر اعظم (ص) در قرآن استنباط می‌شود، استخراج، تدوین، تدریس و در جامعه پیاده شود و از آنها برای نقد تفکر دیگران بهره گرفت. رفع و دفع خطرات اخروی و احساس مسئولیت در برابر خداوند حاضر ناظر در یک مرحله و در مرحله بالاتر تقریب به خداوند متعال نیز در این مرحله پیگیری می‌شود؛ در صورتی که در علوم انسانی متدانی، انسان خود را جایگزین خدا جا می‌زند و وحی را با بهانه‌هایی نمی‌پذیرد و همت خود را فقط صرف دفع و رفع خطرات و تهدیدهای دنیوی و مادی می‌کند و خود را در برابر خداوند مسئول نمی‌داند. به این ترتیب، انسان در علوم انسانی متدانی با پرستش هوای نفس خود یا دیگرانی مثل خود، به دنبال رضایت خویش یا دیگرانی همچون خویش است؛ حال آنکه انسان در علوم انسانی متعالی به دنبال رضایت خالق خویش است، حتی اگر با رضایت خودش تضاد داشته باشد. به این ترتیب، علوم انسانی اسلامی با پذیرش ربوبیت خداوند، «هدایت‌محور» و علوم انسانی سکولار با نپذیرفتن ربوبیت خداوند، «ضالالت‌محور» است.

در بعد انگیزشی در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، گرایشهای عاقلانه دارای اهمیت است و سایر قوای انسان - شهویه، غضبیه و وهمیه - باید تحت اشراف و فرمان عقل رحمانی و نه عقل حیوانی و عقل شیطانی قرار بگیرند؛ حال آنکه در علوم انسانی سکولار، منشأ گرایشهای انسان، شهوت و خشونت و شیطنت یا ترکیبی از آنهاست. بر همین مبنا، ارزش علم ذاتی و نفسی نیست، بلکه علمی ارزشمند است که با خشیت از خدا همراه باشد.

در بعد آفرینشی، در علوم انسانی اسلامی (متعالی)، خداوند خالق انسان است و انسان موجودی است نمیر که انسانیت انسان به روح اوست و لذا حی متأله است. در کسب ارزشها و فضیلتها هم بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. لذا علوم انسانی متعالی، فضیلت‌محور و عدالت‌محور و شریعت‌محور است و نه جنسیت‌محور و هیچ کدام از زن و مرد به خاطر جنسیتش تحقیر، طرد یا زنده به گور نمی‌شود.



## منابع

- قرآن کریم.
- صحیفه سجاده.
- آملی، سید حیدر (1368). جامع الأسرار و منبع الأنوار. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد (1405 ق). لسان العرب. قم: أدب الحوزه.
- احمدی سعدی، عباس (1384). «درآمدی بر نظریه فطرت». فلسفه دین، دوره سوم، ش 1.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1373). آداب الصلوه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1381). تقریبات فلسفه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1389). شرح جهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ پنجاه و یکم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1377). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی. سید روح‌الله (1385). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- پرتال بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسرا؛ [www.portal.esra.ir](http://www.portal.esra.ir)
- جوادی آملی، عبدالله (1378). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). زن در آینه جلال و جمال. کتابخانه دیجیتال اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1379 الف). سیره پیامبران در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1379 ب). فطرت در قرآن. قم: اسراء، چ دوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (1390). اندیشه‌نامه علامه شعرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین (1385). مفردات الفاظ القرآن. ارومیه: طرافت.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (1418 ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود (1407). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شاه‌آبادی، محمدعلی (1387). رشحات البحار، کتاب الانسان و الفطره. تصحیح، تحقیق و ترجمه زاهد ویسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. صدرالمتألهین شیرازی (1388). تفسیر سوره جمعه. ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی، چ سوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1374). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (1377). جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (1365). مجمع البحرین. تهران: المکتبه المرتضویه.
- فارابی، ابونصر (1405 ق). فصول منتزعه. تحقیق، تصحیح و تعلیق: فوزی نجار. تهران، مکتبه الزهراء.

379 ❖ مبانی بایسته انسان شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم

- کلینی، محمد بن یعقوب (1430 ق). الکافی. به اهتمام محمدحسین الدرایتی. قم: دارالحدیث.
- لک‌زایی، رضا (1394). مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی. قم: جامعه‌المصطفی‌العالمیه.
- لک‌زایی، نجف (1389). «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه». مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش 50.
- مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار (نوم‌افزار). تهران: صدرا.
- نوم‌افزار حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری.
- **Holy Quran.**
- Ahmadi Saadi, Abbas (2005). "An Introduction to Fitrat's Theory". Quarterly Journal of Philosophy of Religion, Vol. 3, No. 1.
- Amoli, Seyyed Heydar (1989). **Jamee Al-Asrar and Source of Law.** Tehran: Center for Scientific and Cultural Affairs affiliated to the Ministry of Culture and Higher Education.
- Farabi, Abu Nasr (1405 B.C.). **Separate Seasons.** Research, Correction and Detection from Fauzi Najjar. Tehran: Maktabat al-Zahra.
- Ibn Manzour, Jamal al-Din Muhammad (1405 BC). **The Arabic language.** Qom: Publishing the Literature of the Estate.
- Imam Khomeini Sayyed Roohollah (2002). **Proceedings of Imam Khomeini's Philosophy.** Tehran: Imam Khomeini Institute for the Setting up and Publication of Works.
- Imam Khomeini, Sayyed Roohollah (1994). **Adab al-Salah.** Third Edition. Tehran: Imam Khomeini Institute for Setting up and Publishing.
- Imam Khomeini, Sayyed Roohollah (1998). **Description of Hadith of Intellect and Intelligence.** Tehran: Imam Khomeini Institute for the Settlement and Publication of Works.
- Imam Khomeini, Sayyed Roohollah (2006). **Sahifeh Imam.** Tehran: Imam Khomeini Institute for Setting up and Publishing.
- Imam Khomeini, Sayyed Roohollah (2010). **Description of Forty Hadith.** Tehran: Institute for the Setting up and Publishing of Imam Khomeini Works.
- Javadi Amoli, Abdullah (1999). **Tasnim Interpretation.** Qom: Esra Publication.
- Javadi Amoli, Abdullah (2000). **Nature in Quran.** Q2, Qom: Esra Publication.
- Javadi Amoli, Abdullah (2000). **The Prophet's Sirah in the Quran.** Qom: Esra Publication.
- Javadi Amoli, Abdullah (No more). **Woman in the Mirror of Jalal and Jamal.** Digital Library of the Assyrian.

- Khosropanah, Abdul Hussein (2011). **Allameh Sha'rani's Thought**. Publishing Organization of the Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Koleyni, Mohammed bin Ya'qub. (1430 BC). **Al-Kafi**. To the end: Mohammad Hussein Al-Derayati. Qom: Dar al-Hadith.
- Lakzaie, Najaf (2010). “**The Security Applications of Anthropology of Transcendental Philosophy**”. *Journal of Strategic Studies*, Thirteenth, No. 50.
- Lakzaie, Reza (2015). **Imam Khomeini's Political Thought Components**. Qom: International Research Center for Al-Mustafa Al-Alamiyeh Society.
- Motahhari, Mortaza (-). **The Majmooe Asar**. Tehran: Sadra.
- **Portal of Asra International Foundation for the Revealed Knowledges**: [www.portal.esra.ir](http://www.portal.esra.ir)
- Raqeb Isfahani, Hussein. (2006). **Mufradat al-alfaz al-Quran**. Urmia: Elegance.
- Sadr al-Mutoallehin Shirazi (2009). **Interpretation of Surah Jum'a**. Translation and Correction: Mohammad Khajavi. Third Edition, Tehran: Mola.
- Shahabadi, Mohammad Ali (2008). **Rashahat Al-Behar, Kitab al- Insan va al-Fitra**. Correction, Investigation and Translation by Zahid Vassy. Tehran: Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1998). **Al-Jumay Societies**. Tehran: Tehran University Press and Qom Seminary.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995). **Commentary on Al-Mizan**. Translator: Seyyed Mohammad Bagher Musavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office of the Seminary.
- **The Office of Preservation and Publishing of the Works of the Grand Ayatullah Khamenei**: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- Tohrihi, Fakhreddin (1986). **Majma' Al-Bahrain**. Tehran: Al-Maktaba al-Martajouyeh.
- Zahili, Wahba Ibn Mustafa (1418 BC). **Al-Fayr al-Mounir Fiqq al-Qid'at and al-Sharia and Almnaj**. Beirut: Dar al-Fakr.
- Zamakhshari, Mahmood (1986) **Alkashaf 'An Haqaeq Qavamez Al-Tanzil**, Beirut: Dar Al-Ketab Al-Arabi.

